

نقش تقصیر در ضمان ناشی از تسبیب

غلامرضا حاجی نوری*

استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۲/۲۶)

چکیده:

افزودن تقصیر بر ارکان مسئولیت مدنی از مباحث اختلافی در نظام‌های حقوقی است و تلاش‌ها بر جمع نظرات متعارض همچنان ادامه دارد. بیشتر حقوقدانان مدنی ایران با استناد به برخی از مواد قانون مدنی، تقصیر را رکن چهارم تحقق مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب می‌شناسند و آن را از جمله مهم‌ترین عوامل تفکیک میان اتلاف و تسبیب می‌دانند. با توجه به ریشه فقهی تسبیب این سؤال مطرح می‌شود که موادی که در بحث از تسبیب، تقصیر را شرط مسئولیت مدنی می‌دانند، ریشه فقهی دارند یا مقتبس از قانون مدنی فرانسه هستند، به ویژه که از نوشته‌های فقیهان امامیه، استنباط می‌شود که آنچه مهم است، احراز ورود زیان و لزوم جبران آن است و تفکیک اتلاف به مباشرت و تسبیب چندان اهمیتی ندارد. مقاله حاضر ضمن بررسی ریشه‌های فقهی سؤال یاد شده، در نهایت به نقد نفی یا پذیرش مطلق شرط بودن تقصیر در تحقق مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب در فقه امامیه می‌پردازد.

واژگان کلیدی:

تسبیب، اتلاف، تقصیر، فقه امامیه، ضمان قهری.

بیان مسئله

قانون مدنی در بیان مصادیق تسبیب، تقصیر را شرط تحقق ضمان ناشی از تسبیب می‌داند. بیشتر حقوقدانان نیز معتقدند برخلاف اتلاف، مسئولیت در تسبیب، منوط به اثبات تقصیر فاعل فعل زیانبار است (امامی، ۱۳۳۴: ۳۹۳؛ کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۸۳). با این وصف، سؤال اساسی آن است که مبنای این حکم چیست؟ بسیاری از فقیهان امامیه ضمن انتقاد از تقسیم اتلاف به مباشرت و تسبیب معتقدند که سببی پاسخگو است که از نظر عرف و عادت موجب وقوع تلف شود و در این فرض تفاوتی بین مباشرت یا سببیت عامل زیان وجود ندارد (آل کاشف الغطاء، ۱۴۳۲ق، ج ۳: ۱۷۶). برخی نیز با یکسان دیدن مبنای ضمان معتقدند چنین نگرشی مبنای عرفی دارد و تفکیک اتلاف ارتباطی به فقیهان ندارد: «این که گفته می‌شود، تلف کننده سبب است یا مباشر، چیزی را تغییر نمی‌دهد. منشأ ضمان اتلاف است و در تشخیص تلف کننده معیار و ملاک عرف است و از این رو، تقسیمات فقیهان در مورد اتلاف به مباشرت و تسبیب، تفکیکی مستقل نیست و منشأ عرفی دارد و هیچ ویژگی ندارد» (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۳۵). برخی نیز می‌نویسند: بررسی دلایل فقهی نشان می‌دهد هیچ عنوانی و سرفصلی به این تقسیم اختصاص نیافته است (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۲: ۱۹). اما، اگر تفکیک یاد شده به هیچ دلیلی مستند و متکی نیست و مباشرت در اتلاف و تسبیب تفاوتی ندارد؛ چگونه است که حقوقدانان فقیه بی هیچ تردیدی تقصیر را شرط ضمان ناشی از تسبیب می‌دانند؟ قابل توجه است همانگونه که قانون مدنی در مواد ۳۳۳ تا ۳۳۵ در بیان مصادیق تسبیب به صراحت، تقصیر را شرط مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب می‌داند؛ قانون مجازات اسلامی نیز در مواد ۳۵۲ و به بعد به نوعی سخن از شرط بودن تقصیر در تحقق مسئولیت مدنی به میان می‌آورد و تردیدها در مسئله گفته شده را تقویت می‌بخشد. در هر حال، استقراء به خوبی نشان می‌دهد که مسئله به گونه مستقل، در فقه امامیه بحث نشده است. از همین رو یافتن پایه‌های فقهی قوانین گفته شده که به تعبیر برخی اساتید به اجرای سریع و همگانی شدن آن کمک می‌کند (کاتوزیان، همانجا) انگیزه اصلی نگارش است تا مشخص شود که در موارد مردّد، ضمان ناشی از تسبیب، متکی به کدام ارکان است.

نوشته حاضر با استناد به منابع گوناگون به ویژه، قواعد متعدد فقهی به دنبال آن است تا مستندات را که می‌تواند حاکی از نفی یا اثبات شرط تقصیر در ضمان ناشی از تسبیب باشد، شماره کرده و آنگاه با تحلیل موارد استنادی به جمع بندی لازم و منطبق با واقعیات و نیازها برسد، شایان ذکر است که قبل از ورود در بحث اصلی، لازم است تا به توضیح برخی مفاهیم که در تبیین موارد، نقش اساسی دارند، بپردازیم:

مفاهیم

۱- تسبیب

تقسیم اتلاف به مباشرت و تسبیب از ابتکارات فقیهان است (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۳۱) و در حقوق نظام های دیگر مشاهده نمی شود. « در اخبار و احادیث وارده در بحث اتلاف، لفظ سبب و تسبیب ذکر نشده است فقط بعضی اخبار نبوی و غیر نبوی در موارد مخصوص وارد شده در آنها حکم به ضمان مسبب تلف شده است که بعضی از آنها در شرح ماده ۳۲۸ عیناً درج شد و از سیاق مجموع آنها استفاده می شود که موارد یاد شده موضوعیت ندارد و ملاکی به دست می دهد که هر جا نظیر آن موارد باشد، همان حکم را دارد» (حائری شاه باغ، ۱۳۷۶: ۳۱۷). در هر حال، فقیهان امامیه در تعریف تسبیب، دیدگاه یکسان ندارند و تعاریف مختلف ارائه داده اند:

الف. مرحوم حلی در شرایع آن را هر فعلی می داند که تلف به سبب آن اتفاق می افتد (حلی، بی تا: ۱۷۰).

ب. قواعد آن را ایجاد عاملی می داند که تلف مقارن آن واقع می شود با این وصف علتی دیگر زیان را محقق می کند و به تعبیر دقیق تر، دخالت سبب یاد شده به گونه ای است که با تحقق آن وقوع حادثه پیش بینی می شود (نقل از مفتاح الکرامه، بی تا، ج ۶: ۲۰۶). مرحوم محقق کرکی در توضیح تعریف یاد شده می نویسد: ۱. مؤلف با آوردن جمله «سببیت یاده شده به گونه ای است که با تحقق آن وقوع حادثه پیش بینی می شود»؛ دنبال آن است که هرگاه عملی به ندرت حادثه ای را به دنبال داشته باشد، آن را نمی توان سبب شناخت.

۲. این که در تعریف عبارت «اذا كان السبب مما يقصد لتوقع تلک العله» سبب هنگامی مسئولیت دارد که مقصود از آن وقوع حادثه است؛ آمده بدین معنی است که لازم نیست مرتکب قصد بر ایجاد حادثه داشته باشد و بلکه کاری که می کند معمولاً از جمله کارهایی است که عرفاً به قصد تلف کردن انجام می شود.

ج. از جمله تعاریف در مورد سبب آن است که «سبب به چیزی اطلاق می شود که هرگاه وجود نمی داشت، تلف و جنایت واقع نمی شد؛ لیکن علت تلف غیر از سبب آن است، مانند کندن چاه و گذاشتن سنگ در رهگذر مردم که موجب تلف افراد می شود اما علت تلف، لغزش افراد است نه این امور» (نجفی، همانجا: ۹۵).

د. در تعریفی دیگر سبب را «عملی می دانند که تلف با تحقق آن اتفاق می افتد؛ اما علت تلف، غیر از عمل یاد شده است» (مفتاح الکرامه: همانجا).

و. برخی نیز معتقدند: «به طور کلی هرگونه فعلی که منتهی به اتلاف می گردد، تسبیب نامیده می شود» (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۲۳). البته چنین تعریفی با تعریفی که از اتلاف (مباشرت در اتلاف)

آورده است «صدور مستقیم فعل موجب اتلاف» سازگار است؛ اما ابهامات موجود در فهم تسبیب را برطرف نمی‌سازد.

در هر صورت به نظر می‌رسد، تعریف دوم را می‌توان تعریفی نسبتاً روشن دانست که تا حدودی ابهامات را در این باره رفع می‌کند. این دیدگاه به اکثریت فقیهان امامیه نسبت داده شده است؛ دیدگاهی که براساس آن ضابطه اصلی در تعریف سبب، پیش بینی وقوع ضرر در نتیجه فعل سبب است (رشتی، ۱۳۸۸: ۸۳). در ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی آمده است: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی‌شد». شایان توجه است که ماده ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی با گریز از ایرادات متعدد به تعریفی دست زده است که مورد ایراد برخی نویسندگان است (گرچی، ۱۳۸۲: ۱۳).

۲- تقصیر

هرچند، تعاریف ارائه شده از ناحیه حقوقدانان در ارتباط با تقصیر در نظام‌های متعدد حقوقی یکسان نیست؛ با این وصف و به ویژه در تعریف تقصیر نوعی، می‌توان به نقاط مشترک رسید. ماده ۹۵۳ ق. مدنی در تعریف تقصیر مقرر می‌دارد: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی» و مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ قانون یاد شده تعدی را تجاوز از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری و تفریط را ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیرلازم است، تعریف می‌کند. چنین تعریفی از فقه اقتباس شده است (بنگرید به حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷: همانجا، ج ۲: ۴۸۸ و به بعد، بجنوردی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۱۴). در حقوق جدید «تقصیر در معنای وسیع در امور حقوقی و جزایی، مفهومی مشترک داشته، عبارت است از رفتار خلاف اخلاقی که قانون آن را منع می‌کند» (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۸۷). فقیهان امامیه تعدی و تفریط را از امور نوعی می‌دانند و علم و قصد مرتکب را شرط تحقیق آنها نمی‌دانند تا جایی که گفته شده است شخصی که به دلیل تعدی و تفریط مالی را تلف می‌کند در هر حال، ضامن است حتی اگر خواب باشد یا دچار عارضه نسیان شود. بنابراین جهل یا علم وی تأثیری در ضمانت وی ندارد؛ زیرا سبب از احکام وضعیه است و در احکام وضعیه تفاوتی بین علم و جهل مرتکب وجود ندارد (حسینی مراغه‌ای، جلد دوم: ۴۴۹ و ۴۵۰). بنابراین، فقیهان امامیه مبنای تعدی و تفریط را نه قصد مرتکب و بلکه فهم عرف می‌دانند حتی اگر مرتکب قصد یا علم بر این که مرتکب تعدی و تفریط می‌شود، نداشته باشد و این همان مفهوم نوعی تقصیر است که عبارت است از ارتکاب عملی که عرف ارتکاب آن را نمی‌پذیرد و یا ترک فعلی که متعارف نیست. به عبارت دیگر از تعدی و تفریط در نزد فقیهان امامیه همان معنا را می‌توان استنباط کرد که در حقوق

فرانسه معروف است: «خطای در رفتار که انسان محتاط در همان شرایط خارجی انجام نمی‌دهد که شخص مرتکب آن را بجا آورده است» (Mazeudand Tunc, N°1, 416 et 439). در واقع با پذیرش این دیدگاه، فقیهان امامیه و حقوقدانان فرانسوی به نقطه مشترک در تعریف تقصیر دست یافته‌اند که از آن به عنوان دیدگاه نوعی (in abstract) یاد می‌شود (Viney, 1998, N 464).

تبصره ماده ۳۳۶ ق. مجازات اسلامی نیز با لحاظ ماده یک قانون مسئولیت مدنی تقصیر را اعم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی تعریف کرده است. در دکترین نیز برخی به دقت کاری را مقصرانه می‌شناسند که نامتعارف و نامعقول باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ش ۱۷۴؛ بادینی، ۱۳۸۹: ۷۹).

نفی ویژگی تقصیر در تسبیب

استدلال بر نفی تقصیر به همان اندازه سخت است که بر اثبات آن کوشش شود. با این حال، آنچه روشنگر مسیر رهروان دانش حقوق است؛ اعتصام به قواعد کلی و عام است که از تفحص باب‌های متعدد فقهی و حقوقی بدست می‌آید. از این رو، در این بخش به مطالعه مباحثی می‌پردازیم که از آنها، نفی ویژگی تقصیر در ضمان ناشی از تسبیب استنباط می‌شود.

۱. **اصل ضمان تلف کننده:** اصل اولیه در ضمان قهری آن است که تلف کننده چه مباشر باشد یا مسبب، در هر حال ضامن است، مقصر باشد یا نه. تنها استثنا مربوط به موردی است که تلف کننده امین باشد که در این صورت ضمان وی منوط به تعدی و تفریط است (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹). بنابراین افزودن شرط تقصیر بر ارکان ضمان، نیازمند تصریح است. حال آنکه در متون و روایات چنین شرطی به چشم نمی‌خورد و تنها مسئولیت امین مشروط به ارتکاب عمل مقصرانه است. شایان ذکر است فقیهان امامیه معتقدند مراد از امین کسی است که به اذن مالک یا قانونگذار، مال دیگری، در دست وی بدون هرگونه خیانتی از بین رفته یا آسیب دیده باشد. اما اگر امین خیانتی مرتکب شود و اقدام به تعدی و تفریط کند؛ دیگر نمی‌توان وی را امین دانست؛ چرا که امین بودن با تعدی و تفریط قابل جمع نیست. بنابراین، اگر کسی تعدی و تفریط کرد، امین نیست تا حکم بر عدم ضمان شود (نجفی، ج ۱۲۹: ۲۷؛ شهیدثانی، ج ۲: ۲۳۲). پس اصولاً، تحقق مسئولیت، منوط به تعدی و تفریط نیست مگر در موارد استثنایی.

۲. **لزوم قصد یا عدم آن:** بسیاری از فقیهان معتقدند قصد و عدم قصد در ضمان تلف کننده تأثیری ندارد (بجنوردی، همانجا: ۳۳). بنابراین، اگر کسی چاهی در ملک متعلق به دیگری کنده باشد که نمی‌خواهد کسی در آن بیفتد و اصلاً توقع وقوع حادثه یاد شده را ندارد؛ و اتفاقاً کسی در آن بیفتد، ضامن است؛ چرا که مستند ضمان اجماع نیست تا به قدر متیقن از ضمان

که شامل موردی است که قصد ایجاد سبب وجود داشته باشد (تقصیر) اکتفا کنیم؛^۱ بلکه مستند ضمان، روایات متعدد است که در این باره وارد شده است (بجنوردی: همانجا).

۳. ضمان از احکام وضعی: فقیهان امامیه، ضمان را از جمله احکام وضعی می‌دانند و از بین بردن مال یا هرگونه متعلقات دیگری به نظر آنان موجب ضمان است. هم آنان معتقدند اصل بر ضمان است و هیچ شرط دیگر برای تحقق آن لازم نیست و اصولاً تعدی و تفریط شرط ضمان نیست مگر در باب امانات. صاحب عناوین می‌نویسد: ان القاعده الاولیه، کون المقبوض بالید مضموناً مطلقاً کما قررناه. نعم خرج منها باب الامانات علی ما یعطی تفصیل المراد منها فانها غیر مضمونه (حسینی، همانجا، ج ۲: ۴۶۶). یعنی قاعده و اصل اولیه آن است که ید در هر حال ضامن است مگر آن که ید یاد شده، ید امانی باشد. در اینجا هرچند همه مصادیق اتلاف موضوع مقبوض به ید نیست با این وصف می‌توان از صریح دیدگاه فقها بر این که ضمان از جمله احکام وضعیه هست و عدم تقیید حکم یاد شده به این که از بین رفتن مال ناشی از تقصیر است، استنباط کرد که مشروط کردن تسبیب به تقصیر نیازمند حکم خاص است که در میان نصوص دیده نمی‌شود. بنابراین، چگونه می‌توان حکم به تحقق تقصیر در مطلق تسبیب کرد.

۴. استقراء در روایات: کتاب‌های فقهی حاوی مثال‌هایی از انواع تسبیب است که در آنها هیچ حکمی مبنی بر شرطیت تقصیر یافت نمی‌شود، به عنوان مثال، مرحوم بجنوردی می‌نویسد: اگر پزشک به کسی دارویی داد که به نظر وی نافع است ولی بعد مشخص شد که داروی تجویز شده، برعکس، بسیار مضر است در این صورت پزشک یاد شده از باب غرور ضامن است. وی در توضیح گفته خویش ادامه می‌دهد: «...می‌دانیم که قصد عناوین افعال در صدق عنوان فعل فقط در عناوین قصدیه همانند توهین و تکریم دخالت دارند؛ در صورتی که هرگاه شخصی، صدمه‌ای به دیگری وارد کند که حتی قصد آن را نداشته است؛ از دیدگاه عرف، زیان‌دیده متضرر است و زیان محقق شده است و قصد یا عدم قصد فاعل فصل زیانبار هیچ نقشی در تلقی عرف از تحقق زیان ندارد. به خلاف عناوین قصدیه که ایجاد آنها بدون تحقق قصد ممکن نیست. بنابراین صرف بلند شدن در مقابل کسی احترام محسوب نمی‌شود بلکه قصد تکریم و تعظیم نیز باید به همراه باشد» (همانجا، ج ۱: ۲۷۸ و ۲۷۹). از همین رو، قصد و عدم قصد شخص و اهمال یا عدم اهمال وی چیزی را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، چگونه می‌توان تقصیر را شرط تحقق مسئولیت ناشی از تسبیب شمرد؟

۱. توضیح: در حقیقت تعدی و تفریط شرط مسئولیت نیست، بلکه تعدی و تفریط صنعت امانت را از امین سلب می‌کند و آنگاه ید وی، ید ضمانتی است و در ید ضمانتی، ذی‌الید، در هر حال مسئول است چه تلف مال در اثر تعدی و تفریط او محقق شود یا نه.

۵. اطلاق روایات: روایات متعدد در باره اتلاف وارد شده است که نشانگر آن است ضمان ناشی از اتلاف چه در مباشرت و چه در تسبیب در هیچ شرایطی نیازمند به شرط تقصیر نیست که از میان روایات یاد شده می‌توان موارد ذیل را مثال آورد:

۵-۱- کل شیء یضر بطریق المسلمین فصاحبه ضامنٌ لما یصیبه/ هرچه که در محل عبور و مرور مردم به نحوی قرار گیرد که موجب ورود زیان شود، فاعل چنین فعلی ضامن و پاسخگوست (چه تقصیری در بین باشد یا نه) (بجنوردی: همانجا).

۵-۲- در روایتی شخصی به نام زراره از امام صادق پرسید شخصی در ملک متعلق به دیگری حفاری می‌کند و شخصی دیگر هنگام عبور از آنجا در چاله‌ی حفاری شده، افتاده است، چه کسی ضامن است؟ حضرت می‌فرماید حفر کننده چاه ضامن است چرا که هرکس که در ملک متعلق به دیگری حفاری کند ضامن پیامدهای آن نیز است (بجنوردی: همانجا).

۵-۳- پیامبر مکرم اسلام می‌فرماید: من اخرج میزاباً او کنیفاً او اوتد و تداً او اوثق دابۀاً او حفر بئراً فی طریق المسلمین، فاصاب شیئاً فعطب فهو له ضامن / کسی که ناودانی را به ملک دیگری یا عمومی گذارد یا چاه فاضلابی بکند یا میخی به دیوار خارج از ملک خود بکوبد یا حیوانی را رها سازد یا در معبر عمومی چاهی بکند و موجب ورود ضرر به دیگری شود، ضامن است (بجنوردی: همانجا).

روایات مشابه همگی حاکی از آن است که اصولاً تلف کننده در هر حال ضامن است و هیچ قیدی بر این که ضمانت وی مشروط به تقصیر است، در این روایات دیده نمی‌شود.

۶. قاعده لاضرر: یکی از معانی مهم وارد شده در باره قاعده لاضرر؛ لزوم جبران ضرر وارده است. توضیح این که گروهی از فقیهان امامیه معتقدند به حکم عقل قاعده لاضرر دلالت بر لزوم جبران خسارت وارده دارد. به عبارت دیگر، به هنگامی که عملی از نگاه عقل ناپسند است، همین عقل حکم می‌کند که فاعل فعل یاد شده مکلف به رفع نتایج فعل یاد شده هست که همانا جبران زیان‌های وارده باشد. گذشته از این، در صورتی که معنای نهی به روایت دهیم، لازمه نهی، حرمت ضرر زدن است و البته اضرار به هنگامی حرام محسوب می‌شود که جبران نشود. بنابراین و به منظور جلوگیری از وقوع حرام، حکم بر لزوم جبران می‌شود. چه تقصیری در ضرر زدن از ناحیه فاعل باشد یا نه. ضمن این که برداشت عرف از این حدیث آن است که ضرر باید جبران شود. برداشت عرف آن است که هرکس زبانی وارد کند، مکلف به جبران ضررهای یاد شده است. اخبار فراوان نیز وجود دارد که دلالت صریح بر لزوم جبران خسارات وارده از ناحیه فاعل فعل زاینبار دارد و به نظر می‌رسد که مبنای این روایات قاعده مهم لاضرر است و در هیچ کدام از این موارد به شرط بودن تقصیر اشاره نشده است (سیستانی، حق ۱۴۱۴، قاعده لاضرر: ۲۱۸). با توجه به توضیحات داده شده در ارتباط با معنای لاضرر، مشاهده

می‌شود که اگر معانی یاد شده از لاضرر صحیح باشد، نه تنها هیچ تفکیکی میان اتلاف و تسبیب در حکم مقرر در حدیث وجود ندارد و بلکه فقیهان نیز در هیچ کدام از مباحث خود در مورد قاعده لاضرر سخنی از لزوم تقصیر در تحقق مسئولیت مدنی به میان نیاورده‌اند. بنابراین می‌توان بر این بود که تحقق ضمان چه در اتلاف به مباشرت و یا به تسبیب نیازی به اثبات تقصیر ندارد. یکی از حقوقدانان در تقویت این دیدگاه می‌نویسد: «در تحقیق مفهوم ضرر در لاضرر و لاضرار به وجود تقصیر هیچ نیازی نیست و اصولاً تقصیر در معنای جدید آن در فقه بیگانه است. حقوقی که چنان مسئولیت شدید را برای غاصب وضع کرده و برای صغیر و مجنونی که قاصد نیستند تا بخواهند قاصر باشند، مسئولیت بدون تقصیر شناخته، به چه تقصیری باور دارد؟ در فقه، این مهم نیست که آیا شخصی در ایراد ضرر مرتکب تقصیر شده یا نه، مهم آن است که شخصی دیگر متضرر شده است و ضرر او ضرورتاً باید جبران شود» (جعفری تبار، ۱۳۷۵: ۶۶).^۱

مبانی شرط بودن تقصیر در تسبیب

حقوقدانانی که فقه امامیه را به خوبی می‌شناسند یا خود از جمله فقیهان امامیه هستند، تقصیر را شرط مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب می‌دانند. مرحوم کاشف العطاء در تفسیر ماده ۹۲۴ معتقد است در تسبیب تعدی مرتکب شرط تحقق ضمان است (الجملة الاحکام العدلیه، ۱۴۳۲ هـ.ق، ج ۳: ۱۴۵). مرحوم دکتر امامی نیز در این باره می‌نویسد: «در تسبیب، کسی که سبب تلف مال و افراد دیگری شده، در صورتی مسئول می‌باشد که نتایج عمل خود را که نوعاً پیش بینی می‌شده، از نظر دور داشته و یا با توجه به آن مرتکب عملی شده که موجب خسارت گردیده است» (امامی، ج ۱: ۱۳۷۰: ۳۹۳). در واقع آنچه مرحوم دکتر امامی در تعرف تسبیب نوشته‌اند، همانا تعریف تقصیر نوعی است. بنابراین بررسی این نکته ضروری است که مبنای چنین دیدگاهی چیست؟ در پاسخ به این سؤال، بهترین تعبیر نزد نگارنده آن است که حقوقدانان چنین شرطی را از متون فقهی استنباط کرده‌اند. به عبارت دیگر، شرط تقصیر در تسبیب از فقه امامیه به اصطیاد فهمیده شده است و مستندی صریح از آیات و روایات ندارد. از این رو، استدلال‌های احتمالی بر لزوم چنین شرطی را در ذیل توضیح می‌دهیم:

۱. برخی از فقیهان در تعریف تسبیب عبارتی آورده‌اند که دقت در آن نشانگر آن است که تحقق مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب به نوعی وابسته به تقصیر است. مرحوم علامه در قواعد و در تعریف تسبیب آن را ارتکاب عملی می‌داند که معمولاً به وقوع ضرر و زیان منجر می‌شود.

۱. البته باید توجه داشت که مبانی مسئولیت مدنی در فقه امامیه متعدد هستند.

شود. وی معتقد است شرط مسئولیت مدنی (ضمان) ناشی از تسبیب آن است که عمل یاد شده از جمله اموری است که با وقوع آن، تحقق زیان پیش بینی می‌شود (مما یقصد لتوقع تلک العله) (نقل از محقق کرکی، بی تا، ج: ۶، ۲۰۶). دقت در عبارت یاد شده نشان می‌دهد لازم نیست مرتکب قصد وقوع زیان را داشته باشد و بلکه هرگاه عرف ارتکاب عملی یاد شده را به گونه نوعی، موجب ورود زیان بداند و زیان یاد شده نیز به وجود آید، مرتکب مسبب پاسخگو است و البته چنین استنباطی، عبارت دیگری از تقصیر نوعی است تا جایی که برخی از استادان حقوق می‌نویسند: «مفهوم اجتماعی تقصیر و معیار عرفی تمیز آن و جدا شدن آن از قصد، از نوشته بعضی از فقهای امامیه نیز استنباط می‌شود و به نظر می‌رسد لازمه اجرای قاعده لاضرر و تکیه بر لزوم جبران آن است» (کاتوزیان، ۱۳۶۲: ۳۴۹). مرحوم کاشف الغطاء نیز می‌نویسد: «برخی از فقیهان، مسبب را وقتی مسئول می‌شناسند که عمل ارتكابی از جمله اعمالی است که معمولاً منجر به حادثه و ورود زیان می‌شود» (همانجا: ۱۴۴).

محقق کرکی در توضیح عبارت محقق می‌نویسد: مرحوم علامه با بیان این دیدگاه که سبب باید به گونه‌ای باشد که با وقوع آن زیان پیش بینی شود، درصدد بیان این موضوع بوده است که هرگاه نتوان از عمل مرتکب، زیان را پیش بینی کرد به گونه‌ای که عمل مرتکب به ندرت منتج به زیان بشود، عمل ارتكابی وی، حتی اگر به حادثه منجر شود، ضمان آور نیست (همانجا). وی در ادامه معتقد است نتیجه دیگر چنین استنباطی، آن است که حتی اگر مرتکب قصد وقوع زیان را نداشته باشد، مسئولیت وی قابل انکار نیست چرا که آنچه مهم است پیش بینی عرف است. به عبارت دیگر هرگاه عرف از رفتار مرتکب، استنباط کند که چنین عملی، منتهی به زیان خواهد شد و در سیر متعارف امور، ارتکاب چنین عملی زیانبار است، مسبب ضامن است (همانجا) و چنین نظریه‌ای، همانا تعبیری دیگر از تقصیر نوعی است.

۲. در تعریفی دیگر از تسبیب، آن را وقتی ضمان آور می‌شناسند که به تعبیر فقیهان اقتضایش به گونه‌ای است که عادتاً زیان آور باشد/ان یکون من شأنه ان یقصد به ما یضاف الیه الهلاک فی العاده (محقق کرکی، همانجا: ۲۰۷). در این تعریف به اوضاع و احوال پیرامون عمل توجه می‌شود، یعنی از عمل ارتكابی با لحاظ شرایط و اوضاع و احوال احاطه کننده آن، معمولاً چنین برداشت می‌شود که مقصود از چنین رفتاری تلف است. هرچند، فاعل و مرتکب چنین قصدی نداشته باشد.

۳. برخی از فقیهان تحقق ضمان ناشی از تسبیب را مشروط به شروطی کرده‌اند. از جمله شرایط یاد شده آن است که فعل مرتکب عرفاً و عادتاً عدوانی/ مقصرانه باشد؛ هرچند فعل یاد شده از نقطه نظر شرعی حرام نباشد. مرحوم محقق رشتی در توضیح چنین شرطی می‌نویسد: همانند صورتی که شخصی حیوانی را در وسط راه به گونه‌ای که برای مردم ایجاد مزاحمت

کند، رها کند، چنین عملی هر چند از نقطه نظر شرعی صحیح است، اما عرفاً تقصیر شمرده می‌شود، چرا که اشخاص در مواجهه با چنین اعمالی و منزجر می‌شوند (رشتی، ۱۳۸۸: ۸۶). دقت شود که استفاده از خیابان و جاده برای همه مجاز است؛ اما چون چنین استفاده‌ای، عرفاً خارج از متعارف تلقی می‌شود. از همین رو مرتکب، پاسخگو است و این تعبیر همان، تقصیر نوعی است.

۴. بسیاری از فقیهان بدین نکته تأکید دارند که هر فعلی که از عاقل مختار صادر شود که عادتاً تلف را دنبال داشته باشد، موجب مسئولیت است مگر در صورتی که بین آن فعل و تلف، عمل فاعل عاقل مختاری وجود داشته باشد که به عمد دنبال ایجاد زیان باشد (بجنوردی، ج ۲، ۱۳۷۷: ۳۹). بنابراین و برغم همه تأکیداتی که فقیهان در مقام استدلال بر عدم مدخلیت سایر عوامل در تحقق مسئولیت کرده‌اند مشاهده می‌شود که سببیت در صورتی که سبب عادی و متعارف در وقوع زیان باشد، ضمان آور است. اما در مواردی که سبب عادی و متعارف در وقوع زیان نباشد، مسئولیتی متوجه آن نخواهد بود. نیک می‌دانیم افزودن چنین معیاری بر تحقق مسئولیت، چیزی جز تقصیر نوعی نمی‌باشد.

۵. مصادیق فراوان وجود دارد که حاکی از لزوم تحقق تقصیر نوعی در ضمان ناشی از تسبیب است که از آن میان به برخی موارد اشاره می‌شود:

۵-۱. هرگاه کسی درب ظرف محتوی روغن را بردارد و سپس باد شدید آن را واژگون کند و محتوای ظرف فرو ریزد، مرتکب (مسبب) ضامن نیست، نه به دلیل آن که باد مباشر است و با وجود مباشر، مسبب، مسئول نیست؛ بلکه به خاطر آن که هر چند سبب، قوی تر از مباشر است. با این وصف، به دلیل آنکه در مشروعیت ضمان بازکننده درب ظرف تردید داریم و اصل بر براءت است، گوییم ضامن نیست به ویژه که عرف باز کردن درب ظرف را ملازم با این که باز کننده به قصد آنکه باد خواهد وزید و در نتیجه ظرف واژگون خواهد شد، نمی‌داند (نجفی، همانجا: ۶۹). دقت در عبارت یاد شده، نشان می‌دهد هرگاه باز کردن ظرف عرفاً ملازم با قصد مرتکب بر ورود ضرر و زیان باشد، ضمان آور است و چنین تعبیری به معنی تقصیر در تحقق ضمان ناشی از تسبیب است.

۵-۲. فقها در موردی که مالک دیوار، آن را در ملک خود یا مکان مباح احداث کرده است و دیوار یاده شده فرو می‌ریزد، وی را ضامن نمی‌دانند. زیرا علاوه بر دلایل دیگر از روایات مربوط به کندن چاه و امثال آن می‌توان فهمید که مبنای ضمان، اضرار به غیر و تفریط است و در صورت عدم وجود آن ضمان وجود ندارد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۲۰۲).

- ۳-۵. نصب ناودان و هدایت آن به کوچه‌های بن بست صحیح است. هرگاه ناودان نصب شده، روی انسان یا حیوانی بیافتد، نصب کننده، پاسخگو نیست؛ چرا که همانگونه که گفته شد دلیل ضمان در روایات، تعدی و تفریط ناشی از اضرار است (خویی، همانجا: ۳۰۳).
- ۴-۵. فقها معتقدند همه مالکین اراضی حق تصرف عرفی در ملک خود را دارند و هرگاه تصرف آنها متکی بر تصرفات عرفی باشد، مسئول و ضامن نیستند مگر در صورتی که تصرفات یاد شده با تعدی همراه شود (تذکره، بی تا: ۲۵۱). در واقع این که تصرفی ضمان آور است که ناشی از تعدی باشد، گویای آن است که عمل مرتکب و فاعل فعل زیانبار باید مقصرانه باشد و شرط ضمان، تقصیر وی است.
- ۵-۵. در صورتی که کسی از ملک خود بیش از آنچه نیاز دارد، استفاده کند و به تعبیری استفاده وی نه موجب جلب منفعت و نه دفع ضرر باشد اجماع فقیهان به دلیل تعدی (تقصیر)، وی را ضامن می‌دانند (آشتیانی، بی تا، بحرال فوائد: ۲۳۳ و ۲۳۲).
- ۶-). پیش آمدگی در ساختمان‌ها هرگاه ناشی از تعدی نباشد، یعنی غیر متعارف نباشد، ضمانتی ندارد اما هرگاه مقصرانه باشد و به عبارت دیگر به نوعی خارج از متعارف باشد و موجب ضرر و زیان شود؛ ضمانت مرتکب را در پی خواهد داشت (محقق حلی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۰۲).
- در هر حال، مصادیق بی شمار دیگر نیز وجود دارد که حاکی از آن است هرگاه در تسبیب تعدی وجود داشته باشد، مسبب مرتکب، پاسخگوست و شرط ضمان مرتکب، تقصیر او در ارتکاب فعل زیانبار است.

تحلیل بحث

مطالعه مستندات متعدد فقهی، به نوعی حاکی از دخالت تقصیر به عنوان رکن چهارم مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب در فقه امامیه است. با این وصف، باید از این ظاهر دست شست؛ چرا که واقعیت آن است که اطلاق روایات به گونه ای است که افزودن تقصیر به ارکان مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب را به سختی می‌توان پذیرفت. از همین رو، در مواردی که ضمان ناشی از تسبیب را منوط به تقصیر می‌یابیم، باید توجه داشته باشیم که آوردن تقصیر در هر کدام از موارد یاد شده، دلیلی خاص داشته است یا نه؟ به ویژه آنکه بسیاری از فقیهان نه تنها تفکیک اتلاف به مباشرت و تسبیب را خارج از روایات و به عرف نسبت می‌دهند و بلکه معتقدند در بسیاری از موارد، آنچه به سبب نسبت داده شده است، فعل مباشر است و برعکس. بنابراین، چگونه می‌توان ضمان را در موارد تسبیب به وصفی مقید کرد که امری احتمالی است؟ اهمیت این سخن وقتی بیشتر می‌شود که بدانیم تخصیص حکم به قدر متیقن تنها در صورتی ممکن است که دلیل قاعده ضمان، دلیل لیبود/اجماع باشد؛ حال آنکه دلیل قاعده

ضمان، روایات متعدد است که در این مورد وارد شده است و در موردی که دلیل بر حکمی، نصّ باشد، اطلاق حاکم است. حقیقت آن است که مطالعه موارد متعدد، گویای آن است که گاه قاعده ضمان در مقابل قواعد دیگر قرار می‌گیرد و در این شرایط، ضمان مطلق تاب برابری با قواعد یاد شده را ندارد. از این رو است که حکم بر افزودن تقصیر بر شرایط و ارکان ضمان قهری می‌شود. در این قسمت به قواعدی که دایره قاعده ضمان مطلق را تخصیص می‌زند، اشاره می‌شود؛ هرچند محدودیت در نگارش مقالات، مجال بیش از این را مانع است:

۱. قاعده احسان: فقیهان امامیه معتقدند هرگاه شخصی اقدام به عملی کند که عمل یاد شده احسان شمرده می‌شود؛ با این حال، از همان عمل ضرری به شخص مقابل وارد شود که مورد احسان بوده است، احسان کننده، ضامن و پاسخگو نیست (بجنوردی، همانجا، ج: ۴؛ ۱۲). به اعتقاد آنان این قاعده حداقل در موردی که عمل احسان کننده به منظور دفع ضرر از احسان شده، باشد، قطعاً ضمانی را به دنبال ندارد. هرچند در موردی نیز که به منظور جلب منفعت به دیگری، اتفاقاً ضرری به وی وارد کند، به اعتقاد مشهور، احسان کننده ضامن نیست (حسینی مراغه‌ای، همانجا: ۴۷۷). در هر حال، اقتضاء این قاعده بر عدم ضمان مطلق احسان کننده است. به عبارت دیگر، قاعده احسانی آبی از تخصیص است تا جایی که در مورد آن گفته شده است «... فالمحسن لاسبیل علیه مطلقاً» احسان کننده به هیچ وجه، ضامن نیست (حسینی مراغه‌ای، همانجا؛ بجنوردی، همانجا: ۱۳). مگر آنکه مرتکب تعدی و یا تفریط شود. بنابراین هرگاه کسی در مقام احسان تعدی و تفریط کند، ضامن است و فرقی ندارد که تعدی و تفریط وی که موجب ورود ضرر شده، به گونه مباشرت بوده است یا از باب تسبیب. شایان ذکر است هرگاه کسی در مقام احسان تعدی و تفریط کند، به سختی می‌توان وی را محسن دانست؛ چرا که «ید» وی تبدیل به ید ضمانی شده است و محسن بودن با مقصر بودن منافات دارد.

با توجه با آثار قاعده احسان، فقیهان امامیه، امین را ضامن نمی‌دانند چرا که معتقدند هرگاه شخصی به اذن مالک یا متصرف قانونی به منظور تأمین منافع مالک و نه منفعت خود یا هر دو (مالک و احسان کننده) تصرفاتی کند که موجب ورود ضرر به مالک مال شود، مسئول و ضامن نیست و از همین رو هرگاه مال در دست صنعتگر، مؤسسه بازرسی، ملاح، پزشک و غیره تلف شود، آنان را باید مسئول دانست؛ زیرا آنان تنها به نفع مالک عمل نکرده اند و بلکه در مقابل مزد دست به چنین کاری زده اند و مالک هم به خاطر محافظت از مال، آن را بدان‌ها نسپرد است و بلکه به منظور تعمیر و اصلاح و غیره، مال را به آنها داده است و به همین دلیل هرگاه خسارتی وارد کنند، ضامن هستند (حسینی مراغه‌ای، همانجا، ج: ۲).

مرحوم صاحب جواهر در مورد پذیرش ادعای ودعی بر این که مال، نزد وی، بدون تعدی و تفریط تلف شده است به احسان وی استناد کرده و می‌نویسد: «زیرا وی به عنوان احسان و

بدون چشم داشت چنین کاری را انجام داده است و مال را تنها با در نظر گرفتن مصلحت مالک در اختیار گرفته است» (نجفی، ج ۲۷: ۱۴۷). همچنین گفته شده است «دلیل آنکه وی/ احسان کننده را ضامن نمی‌دانند، احسان او است، چرا که هرگاه حکمی را منوط به صفتی سازند و در واقع صفت یاد شده در موضوع قرار گرفتن موضوع، نقش داشته باشد، علت صدور حکم وجود همان صفت در موضوع است. بنابراین، اگر عملی به عنوان احسان از کسی صادر شود و در واقع هم احسان باشد؛ با این وصف و اتفاقاً منجر به زیانی شود، احسان کننده ضامن و پاسخگو نخواهد بود چرا که او به دنبال نیکی بوده است و نیکوکار ضامن نیست» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۱۵).

همچنین در موردی که شخصی به منظور جلوگیری از سوختن اموال موجود در مغازه کسی، اجناس وی را به عجله از مغازه وی خارج می‌کند و در این اثناء، اموال دچار آسیب می‌شود، وی را ضامن نمی‌دانند (بجنوردی: همانجا). یا در صورتی که مالی در معرض سرقت است و ودعی آن را دفن می‌کند که دست سارق به آن نرسد و اتفاقاً در اثر دفن تلف می‌شود، ودعی ضامن نیست (جوهر، همانجا: ۱۴۵). بنابراین، ضمان تالف چه به مباشرت یا به تسبیب، مطلق است؛ مگر آنکه تالف، احسان کننده باشد که در این صورت، شرط ضمان وی، تقصیر (تعدی و تفریط) او باشد.

۲. قاعده سلطنت: از جمله مواردی که ضمان مطلق توانایی مقابله با آن را ندارد حکومت قاعده سلطنت است. بر این اساس، جبران ضرر وارده به هنگامی که چنین ضرری ناشی از اعمال سلطه شخص بر مایملک خویش است، منوط به تعدی و تفریط است و در واقع بدون تحقق تقصیر در اعمال مالک، زیان ناشی از اعمال مالکیت، قابلیت جبران را ندارد. فقیهان امامیه به گونه اجمال در مواردی که شخص برای دفع ضرر از خودش یا حتی جلب منفعت، اقدام به استفاده از مال خود به گونه ای کرده است که موجب ورود ضرر به دیگران می‌شود، معتقدند که چنین تصرفی، صحیح و جایز است و موجب ضمان نیست (آشتیانی، بی تا، ۲۳۲ و ۲۳۱). ملاک در ضمان مالک، تقصیر عرفی نسبت به اموال مردم است بیشتر فقیهان امامیه معتقدند که هرگاه تصرفات مالک در ملک خود به مقدار حاجت باشد؛ حتی اگر مالک بداند که تصرفات وی موجب ورود زیان به دیگران است، چنین تصرفی ضمان آور نیست و دلیل این امر، وجود مقتضی اباحه و عدم دلیل بر حرمت است. اما دلیل وجود مقتضی اباحه: اولاً، نفی حرج است چرا که جلوگیری از استفاده مردم از اموال خویش، ایجاد مشقت و ایجاد ضرر و زیان آشکار و اختلال در زندگی مردم است. ثانیاً، براساس قاعده سلطنت مردم بر مال خویش مسلط هستند و حق هرگونه استفاده‌ای را از ملک خویش دارند و نفی سلطه آنان نیازمند دلیل خاص است. ثالثاً، اصل بر اباحه مردم در استفاده از اموال خویش است و اما عدم دلیل به حرمت: آنچه مانع

سلطه مردم بر اموال خویش است، استفاده از اموال در جهت اضرار و اتلاف است؛ در حالی که کسی که از مال خویش استفاده می کند نه به منظور صدمه زدن به دیگران و بلکه به خاطر برطرف کردن نیازهای خود و جلب منفعت اقدام کرده است. در مورد این که چرا ضامن ضررهای وارده به دیگران نیست نیز گفته شده است که دلیل ضامن، تعدی و تفریط است و او در استفاده از اموال خویش مرتکب تقصیر نشده است (رشتی، ۱۳۸۸: ۱۱۴ و به بعد). دلیل دیگر بر عدم ضامن مالک به هنگامی که از ملک خویش استفاده می کند، آن است که خبر لاضرر توانایی منع مالک از استفاده از ملک خود را ندارد؛ چرا که خبر «لاضرر» مطلق است و صرفاً دلالت بر نهي و یا نفي اضرار دیگران ندارد و بلکه اگر سخن از عدم اضرار است. اجتناب از صدمه به اموال مالک، بر اموال دیگران مقدم است، بنابراین، قاعده تسبیب در مقابل ادله جواز بدون ضامن ناشی از قاعده تسلیط، توانایی مقابله ندارد (میرزای قمی، ۱۳۸۰: ۲۳۶). مرحوم میرزای قمی با آوردن مصادیقی از روایات معتقد است تنها در صورت تقصیر، می توان مالک را ضامن دانست: «در صورتی که شخص در ملک خود به اندازه نیاز خود آتش افروزد و سپس آن را رها کرده و خاموش نکند و در نتیجه آتش به ملک همسایه سرایت کرده و موجب ورود زیان به وی شود، ضامن است؛ چرا که با این عمل خود و با ظن نوعی بر ورود زیان و با این که توانایی خاموش کردن آتش را داشته است؛ از خاموش کردن آن اجتناب می کند؛ همانگونه که هرگاه توانایی رفع نیاز در بخش دیگر ملک خود را داشته باشد. با وجود این، آتش را در قسمتی افروزد که احتمال سرایت آن به ملک دیگر را داشته باشد و در اثر همین اقدام، موجب ورود ضرر و زیان به همسایه شود، ضامن است» (میرزای قمی: همانجا).

در بحث ضامن ناشی از ریزش دیوار، فقها معتقدند هرگاه کسی در ملک خود یا در جای مباحی، دیواری احداث کند و کسی به سبب آن دیوار صدمه ببیند، مالک دیوار، ضامن نیست. چرا که مالک حق تصرف مطلق در ملک خود یا ملک مباح را دارد. دقت در این مثال نشان می دهد که قاعده تسلیط، بر ضامن مطلق حاکم است. اگر دیوار وصل به راه باشد و آن را راست سازد و بدون کجی و خراب کردن خود به خود بیفتد باز هم نسبت به چیزی که به سبب آن تلف می شود ضامن نیست. چون او در ملک خودش تصرف کرده و از او تفریطی سر نزده است. اگر دیوار را به طرف راه کج بسازد ضامن تلفی که به سبب آن به وجود می آید به عهده اوست. حال اگر دیوار را راست بسازد و سپس، دیوار یاد شده به سمت راه کج شود و بیفتد در این صورت اگر امکان خراب کردن و درست کردن آن را نداشته است؛ ضمنی وجود ندارد و هرگاه امکان داشته و نکرده ضامن است. چون با تجدید نکردن ساختمان آن مرتکب تقصیر شده است (ابوالحسن محمدی، ۱۳۷۴: ۴۴۵). دقت در این مثال نشان می دهد که فقیهان امامیه، علت

عدم ضمان مالک را حکومت قاعده تسلیط بر قاعده ضمان دانسته‌اند و تنها در صورت تعدی (تقصیر) وی را ضامن می‌دانند.

همچنین هرگاه کسی سنگی در ملک خود یا در جای مباحی بگذارد؛ ضامن دیه لغزیده نیست (چرا که حق هرگونه تصرفی را بر ملک خویش داراست)؛ اما چنانچه در ملک دیگری یا در راه عبور باشد از مال خودش ضامن آن است (محمدی، همانجا: ۴۳۷). «در موردی که شخصی طرفی را روی دیوار خود بگذارد و به سبب افتادن آن جان یا مالی تلف شود، ضامن نیست، چون این تصرف در ملک خود است بدون عدوان» (محقق حلی: همانجا).

دقت در همه موارد یاد شده، نشان می‌دهد ضمان در اثر قاعده تسلیط، مقید به تقصیر شده است. در حالی که افروختن آتش در املاک غیر یا املاک عمومی، یا هرگونه اقدامی در املاک غیر و عمومی موجب ضمان مطلق است.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد؛ اصل بر ضمان مطلق است، چه ضرر وارده ناشی از اتلاف به مباشرت باشد یا تسبیب. اینکه در برخی روایات، ضمان مقید به تقصیر شده است، بدلیل برخورد ضمان مطلق با قواعدی همچون قاعده احسان و قاعده سلطنت است و مصادیق تسبیب در قانون مدنی نیز که حکم آنان مشروط به تقصیر مرتکب شده است، ناشی از همین استثناء است. در هر حال، شرط کردن تقصیر در تسبیب را نمی‌توان به فقه امامیه نسبت داد؛ چرا که اصل بر ضمان مطلق است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. امامی، سیدحسن. (۱۳۷۰)، حقوق مدنی. جلد اول، چاپ هشتم، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. امیری قائم مقامی، عبدالمجید. (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات. جلد دوم، چاپ اول با ویرایش جدید، تهران: نشر میزان.
۳. بادینی، حسن. (۱۳۸۹)، نگرشی انتقادی به معیار «انسان» معقول و متعارف برای تشخیص تقصیر در مسئولیت مدنی. فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۱، صفحات .
۴. جعفری تبار، حسن. (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی سازندگان و فروشندگان کالا. چاپ اول، تهران: دادگستر .
۵. حائری شاه باغ، سیدعلی. (۱۳۷۶)، شرح قانون مدنی. جلد اول، چاپ اول با ویرایش جدید، تهران: گنج دانش.
۶. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲)، موجبات ضمان. چاپ اول، تهران: میزان.
۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۸)، الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری. جلد اول، مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۸. گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲)، دیات. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۹. محمدی ابوالحسن. (۱۳۷۷)، قواعد فقه. چاپ سوم، تهران: میزان- دادگستر.

ب- عربی

۱. آشتیانی، محمد حسن. (بی تا)، بحر الفوائد. تهران: اسلامیة.
۲. بجنوردی، محمدحسن. (۱۳۷۷)، القواعد الفقهية. جلدهای دوم و سوم، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۳. جبعی عاملی، زین الدین. (بی تا)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. جلد دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۴)، قاعده لاضرر و لاضرار. چاپ اول، قم: نشر مهر.
۵. حسینی عاملی، محمد جواد. (بی تا)، مفتاح الکرامة. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ ق)، العناوین. ج ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۷. حلی (علامه)، ابومنصور. (بی تا)، قواعد الاحکام. چاپ سنگی.
۸. حلی (محقق) نجم الدین. (۱۳۷۴)، شرایع الاسلام. جلدهای سوم و چهارم، چاپ چهارم، قم: نشر استقلال.
۹. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق)، مبانی تکملة المنهاج. ج ۴۲ چاپ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.
۱۰. رشتی، حبیب الله. (۱۳۸۸)، کتاب الغصب. چاپ اول، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۱۱. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۳۲)، تحریر المجله. چاپ دوم، تهران: مجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة.
۱۲. نجفی، محمدحسن. (۱۳۷۴)، جواهر الکلام. جلد ۳۷، تهران: اسلامیة.
۱۳. میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰)، تصرف المالك مع تضرر الغير به. مجله فقه، شماره ۱۳، صفحات ۲۳۰ تا ۲۳۷، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ج- خارجی

- 1-MazeudetTunc. *Traitetheorique et pratique de la responsabilite civil*. T.1. (1947), Parise, sirey .
- 2-Viney, Genevieve. (1998), *Les Condition de la Responsabilite*. 2'ed. Paris: L.G.D.J.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

- «تحول شرائط قوه قاهره در حقوق فرانسه و امکان اعمال آن در حقوق ایران» سال ۱۳۸۹، شماره ۳.
- «تحويل در قراردادهای مقاطعه کاری ساختمان با مقایسه تطبیقی در حقوق فرانسه و انگلیس» سال ۱۳۹۰، شماره ۳.